



امتحان ریاضی

مچاله شده خودش را به آستانه اتاق رسانده بود. با یک دست شکمش را گرفته و با دست دیگر پهلویش را فشار می‌داد. مواجهه با صحنه‌های

این چینی در روزهایی که مدرسه هستم و به دانش‌آموزان مشاوره می‌دهم، نسبتاً متداول است. پرسید: اجازه خانم؟ می‌شه بیام تو.

از جایم بلند شدم و خودم سمتش رفتم. نشاندمش روی صندلی و خودم هم پهلویش نشستم. در حالی که داشت اشک‌هایش را پاک می‌کرد، گفت: دبیر ریاضی مون می‌گه تو هر وقت که امتحان داری از قصد خودت رو به مریضی می‌زنی. خانم ولی ما واقعا هر دفعه که امتحان داریم، دل درد می‌گیریم، دلمون می‌خواد هرچی خورديم بالا بیاريم. به خدا راست می‌گیم.

دستش را گرفتم و گفتم: نیازی نیست تلاش کنی تا این حقیقت رو بهم اثبات کنی، من متوجه می‌شم و درکت می‌کنم.

با چشم‌هایی گرد شده گفت: خانم یعنی واقعا باور می‌کنید من الکی حالم بد نمی‌شه؟! گفتم: بله باور می‌کنم. و با لیخنه ادامه دادم: البته! حتی اگر من هم باورش نمی‌کردم، تغییری در اصل قضیه ایجاد نمی‌کرد یاسمن. سال‌های خیلی دور اونهایی که روی کارایی بهتر یک انسان در مواجهه با مشکلات زندگی و مسائل مربوط به روح و روان کار می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که:

آدم‌ها در بعضی شرایط وقتی اضطراب، استرس و فشارهایی خارج از توانشون رو تحمل می‌کنند، ممکنه دردهای بدنی‌ای رو تجربه کنند که ریشه اون در روح و روان شون باشه. درواقع می‌خوام این رو بدونی و بپذیری که استرس بیش از اندازه می‌تونه تبدیل به همین حالتی بشه که همین حالا تجربه‌اش کردی. کنترل تنش‌های ناپیوسته روحی که می‌تونه باعث ایجاد رنج جسمی بشه، مثل قرار گرفتن در موقعیت جلسه برگزاری یک آزمون علمی (دقیقا همین شرایطی که امروز پشت سر گذاشتی) اونقدرها هم که به نظر میاد سخت نیست. فقط به کمی کمک، تلاش و امیدواری نیازمنده. حاضری هر هفته باهم جلساتی در این باره داشته باشیم و برای بهتر شدن شرایط تلاش کنیم؟ قبل از پاسخ سوالم، برق چشم‌های یاسمن جواب مثبت را داده بود: بله خانم، خوشحالم که می‌تونم از این شرایط رها بشم.

من هم خوشحالم که هفته بعد می‌بینمت یاسمن جان و مطمئنم حتما اون روز حال بهتری خواهی داشت. ادامه دارد...

طاهره محمدی

روان‌شناس

نگاهی به اتفاق این روزهای فضای مجازی؛ مشاهیر مجازی پول می‌گیرند تا ساعتی را با مخاطبان خود بگذرانند

رفاقت ساعتی چند؟!؟

اصل حرف این پدیده جدید این است: پول بده و با من دوست باش!

آنها که حالا دنبال کنندگان شان را دارند، از شما به عنوان یک کاربر معمولی پول می‌گیرند تا با شما رفت و آمد کنند، شام و ناهار به منزل شما بیایند، یک صبحانه جذاب را در یکی از کافه‌ها با شما بگذرانند، با همدیگر به یک نمایشگاه یا مزون لباس بروید و در ازای آن، عکس شما و خودشان را در پیج‌شان بگذارند و شما را به عنوان رفیق صمیمی خود معرفی کنند تا مثلا دنبال کنندگان شما هم بیشتر شود و در واقع شما هم «کمی» از آنها شوید! شمایی که در واقع آگاه بودن را پیش از این انتخاب کرده‌اید و اصلا نمی‌خواهید آنها را دنبال کنید، چه برسد به این که بخواهید در سناریوی پوشالی رفاقت اما پول محور، فردگرا، منفعت‌گرایانه و در یک کلام غیرانسانی آنها بازی کنید و تازه بشوید کسی «شبیبه» آنها.

اگر این اسمش قیمت زدن روی خود، روی ارتباطات انسانی که حالا تبدیل به ارتباطات پولی شده، روی رفاقت که فقط پوسته‌ای از آن به نمایش درمی‌آید، نیست، پس چه می‌تواند باشد؟ فارغ از این، مناسبات و ارتباطات انسانی، رفتارها و کنش‌ها، صداقت و صمیمیت ارتباطات، همه و همه متاثر از فرد، نفع و پول می‌شود و از شما سؤال می‌کنم، کدام‌تان دوست دارید برای یک فرد که هیچ ارتباط، رفاقت و آشنایی پیش از آن با او نداشته‌اید، نه حتی زمان و پول و زحمت که فقط در یک عکس، یک لیخنه زمانی که کنار این فرد دور میز ناهار نشسته‌اید، به تصنع و کاملاً نمایشی خلق کنید تا بقیه فکر کنند شما با هم دوست صمیمی هستید؟! ارزش و قدر ارتباطات، رفتار و شخصیت انسانی، بالاتر از این است که انسان آگاه عصر ارتباطات وارد این بازی شود. خودمحوری، منفعت و پول، تنها چیزی است که در این نوع تعاملات نمایشی دیده می‌شود، چیزی که اتفاقاً در ارتباطات انسانی راستین، واقعی و اصیل جایگاهی ندارد.

مختلف با آنها همراهی می‌کنیم، غافل از این که مای نوعی، مای کاربر فضای مجازی هدفی شدیم برای رساندن آنها به پول. به طوری که حتی یادمان می‌رفت ما در حال حاضر به فلان محصول تبلیغ شده فلان سلبریتی نیازی نداشتیم، اما به واسطه همان تبلیغ و همان فرد تبلیغ‌گر خریدیمش! معادله ساده است: پول از جیب ما رفت و در جیب آنها نشست.

این اتفاقات و مسائل اجتماعی و فرهنگی در فضای مجازی شکل گرفت و دوره رشد و اوج گرفتن را هم دیدیم، گذرش را هم داریم می‌بینیم، به این معنا که کاربر و مخاطب آگاه دیگر اسیر و گرفتار این نمایش‌های توخالی نمی‌شود. او با انتخاب گزینه «دنبال نکردن» تصمیم می‌گیرد خودش برای مصرف، نیاز و سبک زندگی‌اش تصمیم بگیرد.

رفاقت هم خریدنی شد؟

فاجعه ارتباطات و تعاملات مجازی تجاری به اینجا که فقط مصرف‌گرایی، تبلیغات، زندگی نمایشی و توخالی را به خورد ما بدهد، ختم نشد.

جدیدا با فاجعه‌ای از سمت برخی سلبریتی‌ها و اینفلوئنسرهای فضای مجازی مواجه هستیم که بعد از درآمدزایی از نمایش خانه‌های بازطراحی شده چند ده میلیاردی، خرید از برندهای خارجی، مصارف وسایل و ابزار مختلف، سفرهای خارجی، خوراک‌های رنگارنگ، جشن‌های عجیب و غریب به مناسبت‌های مختلف و نمایش سیرک‌گونه کودکان‌شان در تمام احوالات، طمع پول آنها را به قیمت زدن روی خودشان رسانده است.

نوشته بود: «آدم‌ها را از روی عکس‌هایشان شناسید و قضاوت نکنید؛ آنها هیچ وقت از نازا حتی‌های‌شان عکس نمی‌گیرند.» و صفحه‌اش تقریباً از آن دست پیج‌های حال خوب‌کن عمومی بود که پر از تصاویر شفاف رنگی از خانه، ارتباطات، سفر، سفره، خریدها و... در زمینه‌های سفید بود. از آنها که بو، حس و «حسرت» خوشبختی را به همان عموم مثلا حال خوب‌شده، تزریق می‌کند.

و این پایان ماجرا نبود. خیلی قبل‌تر از این فکر می‌کردیم کسب و کارهای «حلال، درست و مطلوب» خرد و کلان جامعه ما، حالا امکان این را پیدا کرده‌اند که از طریق فضای مجازی کار خود را توسعه بدهند و نان حلال در بیاورند.

کسب و کارهای خانگی خرد رشد و توسعه پیدا کردند و از طریق فضای مجازی امکان دیده شدن، خلاقیت و نوآوری داشتن و رشد کردن دارند؛ بعدش فهمیدیم که از این پدیده هم هر کسی استفاده خودش را دارد، درست مثل فضای واقعی عده‌ای زحمت می‌کشند برای کسب روزی حلال و عده دیگری هم هستند که راه‌ها یا بهتر بگوییم در آن بیراهه‌های خودشان را می‌جویند، نمونه‌اش همین افرادی که با نمایش زندگی نمایشی خود به دنبال درآوردن پول هستند و برخی‌شان برای این کار از هیچ تلاشی هم فروگذاری نمی‌کنند.

ماهیچ، مانگاه

شغل بعضی‌ها این است: نمایش سبک‌هایی از زندگی برای این که بتوانند دنبال کنندگان بیشتر برای گرفتن و پول بیشتر به دست آورند. ما، فقط استوری‌ها و پست‌های آنها را می‌بینیم و در طول روز دنبال‌شان می‌کنیم، گویی آنها بهترین دوست و راهنمای ما باشند، در زمینه‌های

